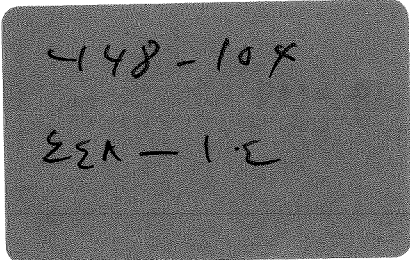


ORIGINAL DOCUMENTS IN BAFE

Case No. 440.



filing: 19 Dec '86.

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of Howard M. Holtzman

- Date 19 Dec '86.
_____ pages in English - 7 pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
DISSENTING OPINION OF HOWARD M. HOLTZMANN

Case No. 448
Chamber One



پرونده شماره ۴۴۸
شعبه یک
حکم شماره ۱-۴۴۸-۲۸۳

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داورى دعاوى ایران-ایالات متحده
FILED	ثبت شد
Date 19 DEC 1986	تاریخ ۱۳۶۵ / ۹ / ۲۸
No. 448	شماره ۴۴۸

ترینینگ سیستمز کورپوریشن،
خواهان،
- و -
بانک تجارت،
شرکت ملی نفت ایران،
خواندگان.

نظر مخالف هوارد ام. هولتزمن در رابطه با ادعای حساب بانکی

اینجانب با آن بخش از حکم که ادعای مربوط به حساب بانکی ترینینگ سیستمز کورپوریشن ("تی.اس.سی") را به این دلیل که در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی ماه ۱۳۵۹) طبق الزام بند یک ماده دو بیانیه حل و فصل، "پابرجا" نبوده است، رد می نماید مخالف هستم اما با سایر قسمتهای حکم موافقت کامل دارم.

اول

حکم حاضر آخرین حکم از یک سلسله آرای دیوان است که از نظر منعکس در پرونده

هارزا انجینیرینگ کامپنی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۸-۱۹ صفحات ۸ تا ۹ (۳۰ دسامبر ۱۹۸۲ / ۹ دی ماه ۱۳۶۱)، تجدید چاپ در 1 Iran-U.S. C.T.R. 499,504 ، نشئت می گیرد که می گوید:

صرف حق برداشت از حساب بانکی، ادعا در محدوده مفهوم بیانیه حل و فصل دعاوی به شمار نمی آید، اما ادعای اینکه از استفاده از حساب بدون دلیل ممانعت به عمل آمده یا حساب به نحو دیگری ضبط شده، چنین ادعائی را به وجود می آورد.

دیوان از نظریه فوق، این تصور را حاصل کرده است که حق برداشت از یک حساب بانکی نمی تواند فی نفسه برای ایجاد صلاحیت دیوان کافی باشد بلکه علاوه بر آن، باید مدرکی باشد که نشان دهد پیش از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی ماه ۱۳۵۹) یا در همان تاریخ کوششی جهت برداشت از موجودی حساب به عمل آمده و موفق نبوده تا ادعا در تاریخ این مهلت صلاحیتی "پابرجا" محسوب گردد.

از نظر مورد بحث چنین نتیجه ای بدست نمی آید که کوشش خواهان جهت برداشت از موجودی حسابش در یک بانک ایرانی الزاما مبتنی بر درخواست مکتوبی از نوع و کیفیت خاصی باشد. در حقیقت پرونده هارزا نشان می دهد که "قرائن و امارات" موید چنین کوشش کافی است، ولی نظر داد که چنین قرائنی ارائه نگردیده است. صفحه ۱۳ همان ماخذ. Iran-U.S. C.T.R. at 507 دیوان در یکی از پرونده های بعدی خاطر نشان ساخت که آماده است درخواست شفاهی خواهان را جهت برداشت از موجودی حسابی که از کارمندی در یکی از شعب بانک خویش به عمل آورده به پذیرد ولی دیوان در ادامه حکم نظر داد که خواهان درخواست شفاهی خود را بعداً نسخ کرده است. پرونده رونالد استوارت کوهلر و جمهوری اسلامی ایران حکم شماره ۱-۱۱۷۱۳-۲۲۳ صفحات ۱۲ تا ۱۴ (۱۶ آوریل ۱۹۸۶ / ۲۷ فروردین ماه ۱۳۶۵).

در پرونده های مذکور وجود اوضاع بحرانی در ماههای بلافاصله قبل و بعد از انقلاب مورد تأیید قرار گرفته که در جریان آن بسیاری از امریکائیان با عجله و اکثراً در شرائطی ایران را ترک می کردند که غیرممکن یا حداقل بسیار مشکل بود بتوانند امور بانکی خود را سروسامان دهند. (۱) کشمکشهای داخلی و منجمله آتش سوزی در برخی از شعب و تعطیل برخی دیگر از شعب بانک بر وخامت شرائط می افزود. از پروندههای زیادی که نزد دیوان مطرح است چنین می آید که اگر هم تعدادی از اتباع امریکائی اجازه برداشت از حساب بانکی خود را یافته باشند تعدادشان بسیار قلیل بود. این ممانعتها در مواردی براساس بهانه های بسیار پیچیده فنی بعمل می آمد و در مواردی تنها به عنوان اجرای سیاست رسمی جلوگیری از کلیه پرداختها به اتباع امریکائی، قابل توجیه بود.

(۱) بعنوان مثال، در پرونده بلاونت برادرز کوریوریشن و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۵۳-۲۱۶ (۶ مارس ۱۹۸۶ / ۱۵ اسفند ماه ۱۳۶۴)، دیوان اظهار داشت که:

در طول ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۷۸ و ژانویه ۱۹۷۹... اعتصابات، تعطیلی ها و تظاهرات و فعالیتهای عادی بانکی [خواهان] جدا" مختل گردید. در مواقعی که بانکها اغلب تعطیل بودند، حتی عملیات روزمره نظیر پرداخت به مقاطعه کاران فرعی مشکل شده بود. شهود اظهار داشتند که بانکها حتی در مواقعی که باز بودند ظاهراً" از کمبود پول نقد برای پرداخت وجوه چکهای مشتریان، و کمبود پرسنل حتی جهت انجام معاملات عادی در زحمت بودند.

صفحه ۶ همان ماخذ. همچنین رجوع شود به پرونده گولد مارکتینگ اینکوریپتد و وزارت دفاع ملی ایران قرار اعدادی شماره ۲-۴۹-۲۴ صفحه ۱۱ (۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳ / پنجم مرداد ماه ۱۳۶۲) تجدید چاپ در Iran-U.S. C.T.R. 147, 152-53 (۳ "تا دسامبر ۱۹۷۸، اعتصابات، اغتشاشات، و سایر کشمکشهای داخلی در جریان انقلاب اسلامی، لاقلاً در شهرهای بزرگ ایران شرائط کلاسیک فورس ماژور بوجود آورده بود").

با توجه به این اوضاع، ضابطه تعیین مساعی خواهان جهت برداشت از موجودی بانکی خویش، الزاما باید انعطاف پذیر، واقع بینانه و با توجه کامل به جو حاکم باشد. ابتداء، دیوان باید تعیین نماید که تحت آن شرایط خواهان بطور معقول کوشش در برداشت از حساب خود کرد یا نه. در بررسی این نکته دیوان باید توجه کند که آیا خواهان هیچ نوع دلیل تجاری جهت باقی گذاردن وجوه در ایران داشته است یا خیر. مثلا اگر خواهان در جریان خاتمه دادن به عملیات تجاری خویش در ایران بوده می توان بطور معقول قیاسا نتیجه گرفت که نیت خارج کردن وجوه خود را از کشور داشته است. این نتیجه گیری قیاسی موجب می شود که دلیلی که خواهان در اثبات کوشش خود جهت خارج کردن وجوه ارائه داده، بیشتر قابل قبول جلوه کند. دوم، دیوان باید توجه کند که آیا در آن شرایط ادامه کوشش خواهان جهت برداشت وجه از حسابش عملی عبث بود یا خیر. در زمانی که همه می دانند بانکها گوش شنوایی نسبت به این درخواستها نداشتند دیوان نباید خواهانی را تنبیه کند که چرا درخواستهای خود را ادامه نداده یا بنحو کاملتری عرضه نکرده است. با شناخت جو انقلابی و پیامدهای آن، دیوان نباید حال به گذشته نگریسته و اظهار دارد که خواهان می بایست تلاش بیشتر یا کوششی از طریق دیگری بعمل می آورد در حالی که هر تلاش و کوششی در آن زمان بی ثمر بود.

این ضوابط به دیوان کمک خواهد کرد تا مواردی را که خواهان می تواند مجدداً به پولش دست یابد معین کند. قصور در اعمال این ضوابط تنها باین نتیجه منتج می شود که وجوهی که حقا متعلق به بانکها نیست، در اختیار آنها بماند. (۲)

(۲) اینکه بانکهای ایرانی اظهار می نمایند که وجوه این حسابها در ایران در دسترس خواهانهاست نمی تواند پاسخ لازم به این مسئله باشد. موانع عملی استفاده از این وجوه آنقدر زیاد است که این راه حل را از صورت راه حل عملی خارج می سازد. این پیشنهاد چه در این پرونده و چه در پرونده‌های دیگر چندان اصولی بنظر نمی رسد.

دوم

اعمال ضابطه فوق در پرونده حاضر نشان می دهد که تی.اس.سی به میزان کافی ثابت کرده است که ادعایش نسبت به سپرده های موجود در بانک تجارت در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی ماه ۱۳۵۹) "پابرجا" بوده و بنابراین دیوان صلاحیت رسیدگی به این ادعا را دارد.

در سال ۱۹۷۷، تی.اس.سی یک حساب ریالی در اهواز در بانک ایران و خاور میانه (که پس از ملی شدن، بانک تجارت نامیده شد) افتتاح نمود. شرکت خدمات نفت ایران ("اسکو")، و بعداً "جانشین علایق آن یعنی شرکت ملی نفت ایران ("شرکت نفت") بابت خدماتی که تی.اس.سی برای آنها انجام داده بود، مبالغی به حساب فوق واریز می کرد. تی.اس.سی مبالغی جهت عملیات روزانه خویش در ایران از این حساب برداشت می کرد و متناوباً نیز قسمتی از آنرا بمنظور انتقال به شرکت مادر در امریکا به دلار تبدیل می نمود.

کارمندان تی.اس.سی در خلال روزهای بحرانی ماه دسامبر ۱۹۷۸ ایران را ترک کردند و از آن پس تی.اس.سی عملیات خود را در ایران متوقف نمود. تی.اس.سی به هنگام ترک ایران کلیه موجودی حساب خود در بانک تجارت را به مصرف رسانده بود. اما در ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۹ (اول مرداد ماه ۱۳۵۸)، شرکت ملی نفت ایران مبلغ ۹،۵۸۲،۷۸۹ ریال بابت برخی از صورتحسابهایی که قبلاً به اسکو و شرکت نفت تسلیم شده بود، به حساب تی.اس.سی واریز نمود و این موضوع در ماه اکتبر ۱۹۷۹ به تی.اس.سی اطلاع داده شد. بازداشت ۵۲ گروگان امریکائی در تهران کمی بعد از آن تاریخ یعنی در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸) آغاز شد.

بررسی اوضاع و احوال این پرونده به صراحت روشن می سازد که تی.اس.سی در حد معقول سعی کرد وجوهی را که دیگر مورد استفاده تجاری اش در ایران نبود، از حسابش برداشت نماید. و چون کارمندی در ایران نداشت و قادر نبود در طول بحران گروگان گیری، مقامات شرکت را به ایران اعزام دارد بنابراین از شرکت حسابداری ایرانی خود درخواست نمود تا مبالغ موجود در حساب را دریافت نماید. در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۹ (۲۵ آذر ماه ۱۳۵۸) آقای اس.نوربخش از شرکت حسابداری ایرانی "حامی و شرکا" عازم اهواز شد تا به نمایندگی از طرف تی.اس.سی موجودی حساب را دریافت دارد. نامبرده اینچنین تشخیص داد که داستان کل انقلاب مرجع صالحی است برای مراجعه جهت درخواست اخذ وجوه از بانکی که ملی شده بود، ولی دفتر دادستانی کل انقلاب به وی اطلاع داد که کلیه حسابهای بانکی متعلق به شرکتهای خارجی که دیگر فعالیتی در اهواز ندارند، مسدود شده است. علاوه براین به آقای نوربخش اطلاع داده شد که سیاست کلی آن است که وجوه این حسابها به صاحبان قانونی آنها اعاده نشود بلکه صرف مردم محروم و مستضعف گردد. و بالاخره به آقای نوربخش گفته شد که تی.اس.سی می بایست یکی از روسای خود را به ایران اعزام دارد و مدارکی تسلیم نماید که این توصیه با توجه به سیاست ممانعت از دسترسی اتباع امریکائی به حسابهای بانکی خویش، بی فایده و متناقض بنظر می رسد.

تی.اس.سی بمنظور یافتن راه حل این مسئله با بانک خود در امریکا مشورت نمود و این بانک با توجه به تجربه ای که داشت، نظر داد که انتقال وجوه در واقع غیرممکن است. تی.اس.سی پس از دریافت گزارش آقای نوربخش و ملاحظه نظر مقامات بانک خود و با توجه به شرایط سیاسی و مالی موجود در ایران، منطقا" به این نتیجه رسید که پیگیری و کوشش بیشتر جهت تحصیل این وجوه در آن زمان بلاثر است.

تحت شرایط مذکور، به نظر اینجانب درخواست تی.اس.سی در دسامبر ۱۹۷۹ جهت دریافت

وجوه سپرده خود در بانک تجارت که از طریق حسابدار ایرانی وی بعمل آمده کافی است که ادعای پابرجائی در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی ماه ۱۳۵۹) بوجود آورد. دادستان کل انقلاب صریحا" سیاست ممانعت اتباع امریکائی از برداشت وجوه را به خواهان خاطرنشان ساخت و بانک تی.اس.سی در امریکا نیز وجود این سیاست را بطور کلی تایید نمود. تحت این شرایط، نظر اینجانب این بود که عمل تی.اس.سی در عدم پیگیری درخواست وجوه، عاقلانه و منطقی است، به ویژه با توجه به ادامه بحران گروگان گیری که ارتباطات معمول تجاری را غیرممکن ساخت.

با توجه به جهات فوق، اینجانب نظر میدادم که دیوان واجد صلاحیت رسیدگی به ادعای حساب بانکی تی.اس.سی بوده و به بررسی ماهیت ادعا می پرداختم.

لاسه، به تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۶ برابر با ۲۸ آذر ماه ۱۳۶۵



هوارد ام. هولتزمن